

بررسی جایگاه توسعه پایدار در اجتماعات روستایی ایران

داوود حسن زاده^۱

کارشناس ارشد برنامه ریزی رفاه اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی

اصغر ایزدی جیران

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

نامه علوم اجتماعی

(علمی - پژوهشی)

۱۷ (۳۶): ۲۷-۵۵

بهار ۱۳۸۸

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

پذیرش: ۱۳۸۸/۱۰/۱۵

دریافت: ۱۳۸۷/۱۲/۲۰

چکیده: بررسی وضعیت کلی اجتماعات روستایی در ایران نشان می‌دهد که برنامه‌های رفاه اجتماعی و توسعه روستایی انطباقی با الگوی توسعه پایدار ندارد. از آنجا که برنامه‌های توسعه از دستیابی به اهداف در همه زمینه‌ها دور مانده‌اند، بیشترین آثار منفی خود را بر اجتماعات روستایی گذاشته‌اند. در این پژوهش اطلاعات به صورت مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای گردآوری شده و سپس داده‌های ثانویه مورد تحلیل قرار گرفت و یافته‌ها و نتایج تازه‌ای در این زمینه به دست آمد. توسعه پایدار بر اساس سه محور برابری، توسعه اقتصادی و پایداری زیست‌محیطی مفهوم‌سازی شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که میزان فقر، محرومیت و نابرابری در مناطق روستایی ایران، نسبت به مناطق شهری بیشتر است و برنامه‌های رفاه اجتماعی نتوانسته در کاهش آنها نقش داشته باشد. در برنامه‌های توسعه روستایی نیز فعالیت‌های توسعه کشاورزی و زیرساختی غلبه بیشتری دارد و البته تحول خاصی نیز در بخش کشاورزی به وجود نیامده است. فرایند رو به افزایش تخریب محیط زیست و گسترش بیابان در مراتع کشور نیز قابل توجه است. نتایج حاکی از آن است که رویکرد مبتنی بر توسعه پایدار در برنامه‌های رفاه اجتماعی و توسعه روستایی در ایران وجود ندارند و این امر هم ناشی از خلاء چارچوب نظری توسعه و فقدان رویکرد کارآمد در زمینه مشارکت مردم در برنامه‌ریزی‌ها است. توسعه محلی اجتماع محور و درون‌زاد راهبرد توسعه پایدار است و چنانچه اجتماعات روستایی در قالب نهادهای مردمی متشکل در تشخیص و اولویت‌بندی نیازهای اساسی خود همراه با نهادهای دولتی تسهیل‌گر، پیش قدم شوند، این امر می‌تواند بسیاری از برنامه‌ها و فعالیت‌ها را کارآمد و اثربخش کند.

کلید واژگان: توسعه پایدار، توسعه روستایی، رفاه اجتماعی، فقر، نابرابری، محیط زیست.

۱. مقدمه

وجود فقر و نابرابری در جوامع بشری پدیده طبیعی نیست، بلکه محصول نوع روابط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حاکم بر آن است که موجب دسترسی و توزیع نابرابر منابع و امکانات می‌شود. به طور کلی، علوم انسانی، اجتماعی و اقتصادی رسمی چشم خود را به ریشه‌های آن پدیده بسته‌اند، چرا که خود محصول این ساختارند و تنها علوم اجتماعی مرتبط و نقد مطلع قادر به تبیین ریشه‌های آن خواهد بود. برنامه‌ریزی مبتنی بر توسعه پایدار روایت مقابل سایر الگوهای توسعه است که اغلب آمرانه و دولتی و از بالا به پایین محسوب می‌شود و حاصل تجربه بیش از چند دهه آزمون و خطا در جوامع در حال توسعه و توسعه نیافته است. اگرچه این وضعیت خود نیز تابعی از سیاست‌های کلان و اقتصادی دولت‌ها و همچنین روابط حاکم بر نظام سرمایه‌داری جهانی می‌باشد. توسعه پایدار برای جوامع امروزی ضرورتی بدون جایگزین است. این رویکرد برخلاف الگوهای قبلی توسعه، بر توسعه همه جانبه، عدالت اجتماعی و ملاحظات زیست محیطی استوار است. در برنامه‌های توسعه ایران برای اولین بار در قانون برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۴-۸۸) گام‌های مهم و مؤثری به منظور دستیابی به رویکرد توسعه پایدار برداشته شده است، اما با در نظر گرفتن آسیب‌های نظام برنامه‌ریزی کشور در سال‌های اخیر (انحلال سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی)، میزان تحقق اهداف آن در سال‌های آتی قابل مشاهده و بررسی خواهد بود.

۲. بیان مسأله

در ایران علی‌رغم تجربه بیش از ۶۰ سال برنامه‌ریزی توسعه، به دلیل غلبه اقتصاد نفتی و سایر عوامل دیگر که ریشه تاریخی و ساختاری دارند، برنامه‌های توسعه نتوانسته است مظاهر عقب ماندگی را در اجتماعات محلی و به خصوص روستایی کاهش دهد. وجود فقر و نابرابری، محرومیت از امکانات و خدمات اساسی و تخریب روز افزون محیط زیست از نشانه‌های این وضعیت است. اگرچه بررسی‌ها از وجود برنامه‌های گسترده و در عین حال پراکنده طی سال‌های پس از انقلاب در زمینه رفع محرومیت، بهسازی و عمران روستایی و ... با تخصیص اعتبارات لازم در زمینه برنامه‌های روستایی حکایت می‌کند. با این حال به نظر می‌رسد همچنان محرومیت، فقر و نابرابری در مناطق روستایی حاکم است. آثار این وضعیت در مسائل و مشکلات مناطق روستایی از جمله بیکاری، تخلیه جمعیتی، فقر و نابرابری، فقدان دسترسی به امکانات بهداشتی و آموزشی، وابستگی روز افزون به

حمایت‌های اجتماعی دولت، عدم توانایی در مواجهه با سیل‌ها و خشکسالی‌ها، از بین رفتن مراتع با ارزش و ... نمایان می‌شود. از طرف دیگر ابعاد مسائل روستایی به حدی است که در مناطق شهری نیز روز به روز خود را در آشکال مختلف مانند گسترش قابل توجه اسکان غیررسمی، مهاجرت برای یافتن شغل و زندگی بهتر، اشتغال به مشاغل دون پایه، عدم برخورداری از حقوق شهروندی، و ... نشان می‌دهد. پرسش‌های پژوهش حاضر عبارتند از:

۱. برنامه‌های رفاه اجتماعی تا چه حد با رویکرد توسعه پایدار منطبق است؟
۲. برنامه‌های توسعه روستایی تا چه حد با رویکرد توسعه پایدار منطبق است؟
۳. آیا این برنامه‌ها به کاهش فقر و نابرابری‌ها در اجتماعات روستایی انجامیده است؟
۴. وضعیت اجتماعات روستایی از نظر زیست محیطی چگونه است؟

۳. چارچوب مفهومی

۳-۱. رفاه اجتماعی

امروزه رفاه اجتماعی هسته مرکزی توسعه اجتماعی را شکل می‌دهد (Midgley 1995). تعریف رفاه اجتماعی بسیار مشکل است چرا که شامل ابعاد پیچیده ذهنی و عینی می‌باشد. رفاه اجتماعی وضعیتی سوای صدقه دادن‌ها توسط افراد بشردوست و یا کمک‌های دولتی محسوب می‌شود. با این حال، هر تعریفی از رفاه اجتماعی باید بتواند با بکارگیری اصطلاحات توصیفی و کیفی اندازه‌گیری تجربی را فراهم کند. دیوید ماکارو^۱ در تعریف رفاه اجتماعی می‌نویسد «رفاه اجتماعی، مجموعه‌ای نظام‌مند از برنامه‌ها، کمک‌ها و خدماتی است که به تأمین نیازهای روانی، اجتماعی و اقتصادی کمک می‌کند که اساس بهبود شرایط فردی و اجتماعی است» (ماکارو، در جغتایی و همتی ۱۳۷۸، ۹). «میچلی» (1995) در بحث رفاه اجتماعی معتقد است "وضعیت رفاه اجتماعی در برگیرنده سه عنصر تصور شده است. یکم، درجه‌ای است که مسائل اجتماعی در آن کنترل می‌شوند. دوم، سطحی که نیازها در آن تأمین می‌شوند. و سوم: فرصت‌هایی که برای پیشرفت فراهم هستند" (Midgley 1995, 14). «این سه عنصر برای افراد، خانواده‌ها، گروه‌ها، اجتماعات و حتی کل جوامع به کار برده می‌شود. حتی اگر به جامعه به عنوان یک کل نگریسته شود، این سه عنصر در سطوح اجتماعی مختلف نیز می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، که میزان برخورداری از آن کیفیت قابل قبول رفاه اجتماعی را نشان

1 . David Macarov

می‌دهد. همه خانواده‌ها، اجتماعات و جوامع با مسائل اجتماعی منحصر به فردی مواجه هستند، اما در میزان کنترل این مسائل با یکدیگر متفاوتند. برای نمونه کنترل تضادهای اجتماعی در برخی جوامع بیشتر و در برخی کمتر است. جوامعی که قادر هستند مسائل اجتماعی‌شان را کنترل کنند از درجه رفاه اجتماعی بالاتری در مقایسه با جوامع دیگر برخوردارند. همه انسان‌ها، خانواده‌ها، اجتماعات و جوامع به طور ذاتی نیازهای اجتماعی دارند که می‌باید در حد قابل قبولی تأمین شود، تا رضایت اجتماعی را در پی داشته باشد. سرانجام رفاه اجتماعی در اجتماعاتی وجود دارد که فرصت‌های اجتماعی برای افراد به منظور پیشرفت و تحقق بخشیدن به پتانسیل‌های خود ایجاد می‌کند» (Midgley 1995, 15).

به طور خلاصه باید گفت که رفاه اجتماعی مجموعه شرایطی است که در آن مسائل اجتماعی کنترل، نیازهای اساسی و فرصت‌های اجتماعی برابر لحاظ شده است، و نهایتاً مجموعه این شرایط رضایت اجتماعی را در پی داشته باشد. بنابراین رفاه اجتماعی صرفاً یک فعالیت و خدمت نیست بلکه از جنس شرایط و حالت می‌باشد. برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی اغلب به دو حوزه اصلی حمایت‌های اجتماعی (خدمات غیربیمه‌ای) و تأمین اجتماعی (خدمات بیمه‌ای) قابل تقسیم است. اگر چه رفاه اجتماعی را معمولاً بر اساس نوع خدمات به سه بخش بیمه‌ای، حمایتی و امدادی تقسیم می‌کنند (مجلس شورای اسلامی ۱۳۸۳). ولی از آنجا که خدمات امدادی عموماً به صورت کمک‌های مقطعی و کوتاه مدت انجام می‌پذیرد، در قالب حمایت‌های اجتماعی گنجانده می‌شود. تفاوت‌های زیادی بین سازوکارهای نظام‌های تأمین اجتماعی و حمایت‌های اجتماعی وجود دارد که عمده‌ترین آنها به نحوه تأمین مالی و دامنه شمولیت آنها مربوط است. در تأمین اجتماعی منابع مالی از مشارکت مستقیم طرف‌های درگیر از طریق پرداخت سهم حق بیمه توسط مردم از یک سو، و مشارکت دولت از سوی دیگر تأمین می‌گردد، در مقابل منابع مالی در برنامه حمایت‌های اجتماعی از طریق منابع عمومی و درآمدهای دولت تأمین می‌شود. اگر چه در تأمین منابع مالی این برنامه‌ها مشارکت مردمی نیز وجود دارد، ولی مسئولیت مستقیم تأمین منابع آن بر دوش دولت می‌باشد. از نظر دامنه شمولیت نیز بین تأمین اجتماعی و حمایت‌های اجتماعی تفاوت وجود دارد. تأمین اجتماعی اغلب برای عموم مردم قابل گسترش بوده و کافی است که افراد در جامعه به فعالیت‌های اقتصادی بپردازند تا بتوانند به نظام تأمین اجتماعی وارد شوند. در مقابل حمایت‌های اجتماعی محدود به افراد و

گروه‌های خاصی می‌باشد که در جریان تغییرات و تحولات اجتماعی در گذر زمان از چرخه عادی زندگی خارج شده‌اند.

از آنجا که برنامه حمایت‌های اجتماعی در مقایسه با تأمین اجتماعی سهم قابل توجهی از منابع عمومی دولت را به خود اختصاص می‌دهد، داشتن رویکرد توسعه پایدار در این برنامه‌ها موجب می‌شود که از یک طرف برنامه‌های رفاه اجتماعی و به خصوص حمایت‌های اجتماعی صرفاً به ارائه و پرداخت کمک‌های مالی مستقیم که در تقابل با عزت و کرامت انسانی است تقلیل نیابد، و از طرف دیگر با حفظ و تقویت حمایت‌های اجتماعی سنتی و جدید (رسمی و غیررسمی) و همچنین توانمندسازی افراد، گروه‌ها و اجتماعات محلی به توسعه رفاه اجتماع محور^۱ بیانجامد.

۲-۳. توسعه روستایی

توسعه روستایی فرایندی چند بعدی است که موضوع آن بهبود و ارتقای کیفیت زندگی^۲ اجتماعات روستایی است. فرایندی که با بهره‌گیری از سازوکارهایی چون برنامه‌ریزی، سازماندهی، تقویت خوداتکایی فردی و جمعی و ایجاد دگرگونی مناسب در ساختارهای ذهنی و عینی روستاییان تلاش می‌کند که در آنها قدرت، توان و اختیار بهره‌گیری از قابلیت‌ها و منابع در اختیارشان را تقویت کند تا به واسطه آن بتوانند وضعیت موجودشان را به وضعیت مناسب و مطلوب‌تر تغییر دهند. تغییرات مفهومی توسعه روستایی مطابق با تغییرات مفهوم توسعه بوده است. چرا که «از تأکید بر رشد اقتصادی صرف و یا بحث اقتصاد کشاورزی در دهه ۱۹۵۰ به توسعه همه‌جانبه روستایی رسیده است» (Bin Wu, 2003, 8). مکاتب مختلف توسعه هر یک با مفروضات تئوریک خاص خود به موضوع توسعه روستایی پرداخته‌اند (طالب و عنبری ۱۳۸۴؛ چیتامبار، در از کیا ۱۳۸۵؛ از کیا ۱۳۸۷). نظریه نوسازی که بر گذار جوامع از شکل سنتی یا پیش مدرن به یک جامعه مدرن یا غربی شده تأکید می‌کرد، از الگوهایی بود که به دلیل چشم‌انداز اقتصادی تنگ و محدود رفته رفته با اقبال کمتری مواجه شد (سو، در مظاهری ۱۳۷۸؛ از کیا و غفاری ۱۳۸۷). در مقابل این رویکرد، تحلیل‌های نئومارکسیستی قرار داشت که بر ساختار و تضاد روابط اجتماعی نظام سرمایه‌داری تأکید می‌کرد. محصول این رویکرد عدم پذیرش دیدگاه

1 . Community - Based

2 . Quality of Life

مدرنیستی و تشخیص توسعه‌نیافتگی و نابرابری بود. از نظر مکتب وابستگی عقب‌ماندگی روستایی و فقر توده‌ای در کشورهای پیرامونی نتیجه نظام سرمایه‌داری جهانی است. مکتب وابستگی مدل مرکز - پیرامون را در تحلیل توسعه روستایی خود به خصوص در جوامع در حال توسعه به کار می‌گرفت و چنین استنباط می‌کرد که توسعه روستایی در جوامع در حال توسعه (پیرامونی) محصول تجدید نظر در دو نوع رابطه است، یکی اینکه باید از رابطه اقتصادی با نظام سرمایه‌داری جهانی پرهیزند و دیگر، رابطه نظام استثماری درون خود را ریشه کن کنند (سودر مظاهری ۱۳۷۸؛ پیت و ویک، در از کیا و دیگران ۱۳۸۴؛ Bin Wu 2003). اغلب مباحثی که در نقد رویکردهای قبلی پس از اواخر دهه ۱۹۷۰ شروع و در دهه ۱۹۹۰ حول مفهوم توسعه پایدار نمود بیشتری پیدا کردند نمایانگر چرخش به سمت توسعه مردم - محور است که در تأکید بر توسعه مبتنی بر عدالت و برابری وجه اشتراک دارند.

درباره محرک اصلی توسعه روستایی یک پرسش اساسی وجود دارد و آن این که منبع اولیه محرک توسعه روستایی در مناطق پیرامونی کجاست؟ در پاسخ به این پرسش عموماً دو پاسخ متفاوت وجود دارد که یکی مبتنی بر رویکرد توسعه برون‌زاد^۱ و دیگری مبتنی بر رویکرد توسعه درون‌زاد^۲ است. رویکرد توسعه برون‌زاد که در گذشته رویکرد غالب بر نظریه‌های توسعه روستایی بود مدعی است که ایده‌های بنیادی (دانش، فن‌آوری، چاره‌سازی) و منابع (فیزیکی و مالی) از بیرون جوامع روستایی می‌آید (Pretty and Hine 1999). در مقابل، رویکرد توسعه درون‌زاد محرک و پتانسیل توسعه را در درون جوامع روستایی جستجو می‌کند. رویکرد درون‌زاد می‌تواند توسعه محلی پایدار و اجتماع‌محور را شکل دهد. برنامه‌ریزی توسعه روستایی براساس این رویکرد، فرایندی است که طی آن تعیین و اولویت‌بندی اهداف به منظور انطباق آنها با نیازهای اساسی روستاییان تحت شرایط، امکانات و محدودیت‌های مختلف با مشارکت فراگیر و توسط خود آنان صورت می‌گیرد. از این چشم‌انداز، توسعه روستایی می‌تواند ایده‌ای به‌عنوان فرایند توسعه درون‌زاد متکی بر آفرینش، ابتکار و گزینش خود روستاییان باشد.

یکی از پیشرفت‌های بسیار مهم در تفکر توسعه روستایی (هم در نهادهای بین‌المللی و هم در مطالعات نظری و آکادمیک) شناختن این اصل است که توسعه روستایی در یک

-
- 1 . Exogenous
 - 2 . Endogenous

فرایند از بالا به پایین رخ نخواهد داد. سیاست‌گذاران در مجبور کردن اجتماعات به پذیرش طرح‌های آنها همواره شکست خورده‌اند، در صورتی که ایده‌ها و برنامه‌هایی را برای اجتماعات محلی در نزد خود داشته‌اند. وانس^۱ (1992) در مقاله‌ای که در هشتمین کنگره جهانی جامعه‌شناسی روستایی ارائه شد در خصوص درگیری افراد و اجتماعات محلی در برنامه‌های توسعه نکات مهمی را متذکر شده است. از آنجا که رفاه اجتماعی به‌عنوان هدف نهایی توسعه روستایی مطرح است، اغلب افرادی که به‌طور فرضی از رفاه اجتماعی مطلوبی برخوردارند، در عین حال از تساوی و عدالت محروم هستند. بنابراین هدف توسعه روستایی ممکن است موجب بهبودی وضعیت سلامتی و بهداشتی یا کاهش فقر در اجتماع منجر شود، اما اغلب برنامه‌های پیشنهاد شده توسعه روستایی کمکی به حل مسائل اساسی آنها نمی‌کند. همچنین اغلب اوقات پروژه‌هایی که از سطوح بالا برنامه‌ریزی شده‌اند موانع فرهنگی و ساختاری، منابع موجود و قابل دسترس، محدودیت‌های زمانی و مکانی و ... در اجتماع محلی راهنمای‌های مناسبی ندارند (Pomeroy 2002, 5). وانس در تحلیل خود برای کمک به عوامل سازنده موفقیت در برنامه‌های توسعه روستایی به این مسأله می‌پردازد که اگر مردم محلی صاحب فن‌آوری شوند ولی بر آن کنترلی نداشته باشند، در آن صورت نمی‌توانند آن گونه که در پیشبرد توسعه لازم است، کار کنند. همین طور اگر مردم محلی در تصمیم‌گیری‌ها درگیر نباشند، نمی‌توانند تشخیص دهند که چه چیزی نیاز دارند، و فن‌آوری‌های مورد نیاز را تهیه کنند. وانس معتقد است اشخاصی که فرایند توسعه را کنترل و با پژوهش و برنامه‌ریزی آن را پشتیبانی می‌کنند، در موفقیت آن تعیین‌کننده هستند (همان). نقطه آغاز عدم موفقیت پروژه‌های توسعه روستایی ناتوانی آنها در شناختن ذی‌نفعان^۲ آن است. مطالعاتی که توسط نیوبای^۳ (1978) در مناطق روستایی انگلستان و گری^۴ (1990; in Pomeroy 2002, 5) در استرالیا انجام شده حاکی از آن است که گروه‌های بانفوذ و مسلط اقتصادی و سیاسی ممکن است سایر گروه‌ها را تحت فشار قرار دهند یا از ظهور دیدگاه‌های مخالف جلوگیری می‌کنند. گروه‌های بانفوذ با بیان احساسات و ارزش‌های خود و یا با فشارهای سیاسی از بیان و اظهار ایده‌های سایر گروه‌ها

^۱ Vance

^۲ Stakeholders

^۳ Newby

^۴ Gray

به طور مؤثری جلوگیری می‌کنند. در این گونه شرایط حتی عقیده‌ای که از طریق اجماع نیز بدست می‌آید، باز هم به دیدگاه‌های گروه‌های غیرمسلط اهمیتی نمی‌دهند. مسأله دیگر اینکه گروه‌های غیرمسلط حتی ممکن است در به رسمیت شناساندن خود نیز موفق نشوند. نیوبای (1978; in Pomeroy 2002) نشان داد که به دلیل فقدان قدرت حضور در بلند مدت وقتی که گروهی از افراد به طور عادی از درگیری در فرصت‌های مشارکت طرد می‌شوند در فعالیت‌های سیاسی و مشارکت عمومی نهادینه شده، نیز بی تفاوت عمل می‌کنند. این در حالی است که گروه‌های بانفوذ به این نوع فرصت‌ها پاسخ می‌دهند و در فقدان تقابل جدی با سایر گروه‌ها، تفوق خود را تثبیت می‌کنند. ارزش و اهمیت متحد کردن ذی‌مدخلان محلی در فرایند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه اکنون برای همه پذیرفته شده است.

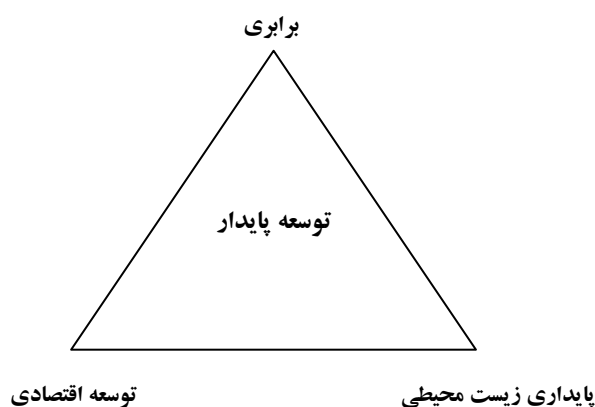
۲-۳. توسعه پایدار

وقتی کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه^۱ گزارشی را در سال ۱۹۸۷ منتشر کرد که ره‌آورد مهمی مطرح شد و آن مفهوم توسعه پایدار^۲ بود. مفهومی که بسیار سریع بر اغلب رویکردهای مختلف توسعه که طی سال‌های گذشته شکل گرفته بود، غلبه کرد. بنابر تعریف کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه، توسعه پایدار، «توسعه‌ای است که نیازهای نسل فعلی را بدون ایجاد اشکال در توانایی نسل‌های آینده در برآوردن احتیاجات خود تأمین می‌نماید» (Brundtland 2005, 10). با گذشت بیش از نیم قرن از توجه به مفهوم توسعه، در پس‌زمینه‌ای از موفقیت‌ها و شکست‌هایی که نتیجه به‌کارگیری مدل‌های مختلف توسعه به‌خصوص برای جوامع در حال توسعه، توسعه نیافته و اجتماعات فقیر شهری و روستایی بود، دستیابی به الگوی جدیدی که هم تبعات تجربه‌شده را نداشته باشد و هم به منابع ارزشمند نسل‌های امروز و آتی آسیبی نرساند، بیش از پیش ضرورت پیدا می‌کند. رویکرد توسعه پایدار الگویی را به‌دست می‌دهد که در آن علاوه بر توسعه اقتصادی می‌توان هم عدالت اجتماعی (برابری) و هم پایداری محیط زیست را دنبال کرد.

1 . World Commission of Environment and Development (WCED)

2 . Sustainable development

- مانفرد زیلر^۱ (2006) در چارچوب مفهومی توسعه روستایی با رویکرد توسعه پایدار که از مجموعه داده‌های اولیه در سه سطح خانوار، اجتماعات محلی و نهادی در کشورهای در حال توسعه به دست آمده، معتقد است "توسعه روستایی در شرایطی مبتنی بر توسعه پایدار خواهد بود که بر اساس سه بعد و محور عمده برابری، رشد اقتصادی و پایداری محیطی باشد. هر یک از این محورها شامل موضوعات و مسائلی می‌شوند که عبارتند از:
- بعد برابری شامل: مسائل فقر، جنس، مهاجرت، اشتغال، امنیت غذایی و تأمین اجتماعی.
 - بعد رشد اقتصادی شامل: بازارهای مالی روستایی، بانکداری خرد، اصلاح ملکی و بازار زمین، تحقیقات کشاورزی و تغییرات تکنولوژیکی.
 - بعد پایداری زیست محیطی شامل: تغییرات محیطی و انرژی تجدیدپذیر، تغییرات نهادی، مدل‌های بخشی و فضایی" (Zeller 2006).



شکل ۱. ابعاد به هم پیوسته توسعه پایدار (Zeller 2006)

پیوند رویکرد توسعه پایدار با توسعه روستایی و رفاه اجتماعی منشأ نقدی است که به عملکرد نهادهای دولتی کشورهای در حال توسعه در عدم برقرار کردن این پیوند و ارتباط مستقیم‌تر منابع برای دستیابی به توسعه و رفاه اجتماعی پایدارتر وارد است. عملکرد اغلب نهادهای دولتی در این کشورها به تحلیل بردن شبکه‌ها و گروه‌های موجود محلی متکی

^۱ . Zeller

است که موجب می‌شود تا مردم محلی احساس تزیینی بودن مشارکت‌شان و عدم احساس تعلق (عدم مالکیت) به پروژه‌ها را داشته باشند. توسعه اجتماعی پایدار معمولاً به توانمندسازی در هر دو بخش رفاه فردی و رفاه اجتماعی بر اثر افزایش سرمایه‌های اجتماعی مربوط است. مانند، بالابردن ظرفیت برای افراد و گروه‌های اجتماعی که برای دستیابی به هدفی مشخص همچون منافع متقابل با همدیگر همکاری می‌کنند (Coleman 1993; Putnam 1990). بنابراین بهبود حکمرانی محلی در رفاه اجتماعی پایدار، تنها از طریق رعایت حقوق افراد فقیر و سهم نمودن و مشارکت دادن آنها در اموری است که زندگی روزمره آنان را متأثر می‌کند. کار کردن در اجتماعات محلی با وجود سرمایه اجتماعی به معنی گسترش راههایی است که همانند امری برای خروج افراد و اجتماعات از وضعیت فقر نقش دارند. علاوه بر این پیوند پایدارتر با اجتماعات بزرگتر و خلق فرصت‌های جدید برای مشارکت معنی‌دار نیز از دیگر آثار این رویکرد است.

بنیاد کلوگک^۱ (1992) در ایالت‌های شمالی و جنوبی آمریکا فعالیت‌های توسعه روستایی مبتنی بر توسعه پایدار را با هدف متحد کردن، توانمندسازی اجتماعات محلی و زیست‌پذیری محیط انجام داده به طوری که ساکنین این اجتماعات در همه فرایندهای پروژه‌ها به طور فعالی سهم بودند. مدیریت این پروژه‌ها بر عهده فردی مستعد و توانا از خود ساکنین گذاشته شده بود. از بیرون نیز فردی به عنوان تسهیل‌گر^۲ در اجتماع روستایی حضور داشت که به امر انتقال اطلاعات، آموزش مهارت‌ها و استفاده از منابع می‌پرداخت. این نقش در میزان موفقیت پروژه‌ها از اهمیت به‌سزایی برخوردار می‌باشد. همزمان با فعالیت تسهیل‌گران، گروه اشتغال اجتماعی^۳ موسسه کار آمریکا نیز اقدام به سرمایه‌گذاری مشترک با روستاییان به منظور توسعه و گسترش فعالیت‌های اشتغال‌زایی و اقتصادی سودمند نموده بود. این موسسه تجارب خود در این زمینه را در قالب کتابی با عنوان *رویهایی به واقعیت*^۴ منتشر کرده است که در آن به تشریح موفقیت‌های چشمگیر تسهیل‌گر ایتالیایی به نام *ارنستو سیرولی*^۵ در زمینه همراهی اجتماعات محلی در بسیج منابع برای توسعه اجتماع محور پرداخته است. سیرولی، تمام موفقیت‌های خود را به دو مفهوم

-
1. Kellogg Foundation
 2. Facilitator
 3. Community Employment Group (CEG)
 4. Dreams to Reality
 5. Ernesto Sirolli

ساده متکی می‌کند: هرگز/بتکار و هرگز/انگیختن^۱ و معتقد است که شما نمی‌توانید افراد را برانگیزانید مگر اینکه زمینه‌های مسئولیت‌پذیری آنان را فراهم کنید. اگر افراد برای این کار آمادگی نداشته باشند، برای پیمودن ادامه راه نیز قادر نخواهند بود و تسهیل‌گر نیاز دارد که این مسأله را رعایت کند. بروکراسی دولتی اجازه نمی‌دهد تا آنها آنچه را انجام می‌دهند بیان کنند اما با کمک کردن به افراد آنچه را که می‌خواهند انجام می‌دهند (Pomeroy 2002, 8-9).

حاصل پیوند مبتنی بر توسعه پایدار برنامه‌های رفاه اجتماعی و توسعه روستایی، داشتن راهبردی برای توسعه همه‌جانبه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی همراه با کاهش فقر، نابرابریها و محرومیت است. تأکید بر اهمیت این مسأله اساسی است، چرا که بین ۷۰-۷۵ درصد فقرا و گرسنگان در کشورهای در حال توسعه در اجتماعات روستایی زندگی می‌کنند. آنها اغلب شامل کشاورزان خرده‌پا، کارگران فصلی و فاقد زمین، چوپانان سنتی، ماهیگیران، و گروه‌های آسیب‌پذیر و حاشیه‌ای مانند پناه‌جویان، افراد بومی و خانوارهای دارای سرپرست زن می‌باشند. اشتغال در بخش کشاورزی محور زندگی معیشتی روستاییان را تشکیل می‌دهد، این مسأله در نتایج مطالعات سازمان جهانی خواربار و کشاورزی ملل متحد (FAO) و صندوق بین‌المللی توسعه کشاورزی^۲ و مطالعه بانک جهانی (2003) در خصوص استراتژی‌های توسعه روستایی مشاهده می‌شود. علاوه بر این، پایین آمدن استانداردهای زندگی در مناطق روستایی، به رانده شدن افراد به مناطق شهری می‌انجامد که در نهایت به گسترش فقر در مناطق شهری نیز دامن می‌زند، در صورتی که عکس این قضیه اتفاق نمی‌افتد (Stamoluis and Zezza 2003, 17-18). مطالعه‌ای که در ۱۲ کشور آمریکای لاتین نیز انجام شده نشان می‌دهد که فرایند افزایش سوددهی در بخش کشاورزی بر روی کاهش فقر و شمار فقرا در مناطق روستایی تأثیر گذار بوده است. دلگادو و همکاران (1998) نیز در پژوهش خود در ۵ کشور صحرای آفریقا نشان دادند که به سادگی ثابت شده است که افزایش درآمدهای روستاییان از بخش کشاورزی به تواناشدن آنها در سرمایه‌گذاری مجدد در این بخش منجر شده است (in Stamoluis and Zezza 2003, 20). از این رو، در توسعه روستایی، توجه به رشد پایدار بخش کشاورزی باید نقش محوری در راهبردهای توسعه به خصوص برنامه‌های کاهش فقر بازی کند. سهم

1 . never initiate and never motivate

2 . International Found of Agriculture Development (IFAD)

بخش کشاورزی در کاهش فقر و گرسنگی فراتر از نقش آن تنها به عنوان تولیدکننده محصولات غذایی و سپس افزایش و قابلیت دسترسی به منابع غذایی با قیمت‌های پایین این محصولات در سطح محلی است. مسأله مهم‌تر اینکه توسعه بخش کشاورزی نیروی محرکه توسعه دیگر بخش‌های روستایی محسوب می‌شود؛ یکی از این موارد، اشتغال و درآمد روستاییان فقیر می‌باشد. درآمد روستاییان در توانمندسازی، دستیابی به افزایش دائمی قدرت خرید فقرا و در بسیاری از مواقع به‌عنوان سپری بر ضد شوک‌ها و التهاب‌های خارجی بازی می‌کند.

سیاست‌های اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی و نوع رابطه آن با رفاه اجتماعی از محورهای مهم توسعه پایدار است. تجارب قرن گذشته نشان می‌دهد تأکید صرف بر توسعه اقتصادی که در قالب بالا رفتن درآمد سرانه، تولید ناخالص ملی و سطح کیفیت زندگی مردم نمود پیدا می‌کرد با پایداری زیست محیطی ناسازگار بوده است. توسعه اقتصادی بدون رویکرد پایداری به انباشت عظیم سرمایه و قطبی شدن در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی و فضایی انجامید که محصول آن (مثل گسترش شکاف دسترسی به منابع)، خود به عنوان مانعی برای توسعه عمل کرد. برای نمونه بین جوامع شهری و روستایی، بخش‌های اقتصادی (بخش کشاورزی و صنعتی) و مناطق مرکز و پیرامونی و حتی در درون آنها نیز تمرکزگرایی، قطبی شدن شدید و عدم تعادل‌هایی شکل گرفت که فرایند توسعه را بیش از پیش ناپایدار کرد. شاید بتوان گفت رفاه اجتماعی پایدار ضمن سازگاری سیاست‌های اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی، بایستی عدالت محور، امنیت مدار، فراگیر، مشارکت محور و انسجام‌گرا باشد.

۴. روش پژوهش

در این پژوهش اطلاعات مورد نیاز با استفاده از روش اسنادی و کتابخانه‌ای گردآوری شده و در مرحله بعد تحلیل ثانوی از آنها به عمل آمده است. آمارهای منتشر شده طی دو دهه گذشته توسط نهادهای مختلف مثل مرکز آمار ایران، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، کمیته امداد، سازمان بهزیستی، سازمان خدمات درمانی، جهاد کشاورزی، موسسه پژوهش‌های کشاورزی و همچنین نتایج تحقیقات صورت گرفته توسط پژوهشگران مختلف در مورد اجتماعات روستایی ایران داده‌های اولیه تحقیق حاضر را

تشکیل می‌دهند. در خصوص محدودیت‌های پژوهش باید اشاره کرد که یکی از مهمترین محدودیت‌ها نبود آمار و اطلاعات لازم در دوره‌های زمانی واحد در سازمان‌ها، گزارش‌ها و منابع آماری است که باعث شده تا امکان مقایسه سری‌های زمانی فراهم نشود. با این حال برای غلبه بر این محدودیت سعی شد برای بررسی متغیرهای تحقیق به سال‌های اخیر اکتفا شود.

۵. یافته‌های پژوهش

۵-۱. برنامه‌های رفاه اجتماعی در مناطق روستایی

الف) حمایت‌های اجتماعی

کمیته امداد/امام خمینی (ره) از نهادهایی است که پس از انقلاب برای حمایت از محرومین و فقرا به وجود آمد. این نهاد توانسته است پس از شکل‌گیری طی این مدت با طرح‌های مختلف از جمله صندوق صدقات، جشن‌های نیکوکاری و عاطفه‌ها، هدایا و نذورات عید فطر و قربان و... به جلب مشارکت‌های مردمی اقدام کند که در مقایسه با سایر نهادها و سازمان‌های حمایتی دولتی و غیردولتی موفق‌ترین نهاد در جلب مشارکت‌های مردمی به حساب می‌آید (تاج‌بخش ۱۳۷۹). همچنین بخشی از فعالیت‌های این نهاد در حوزه فعالیت‌های فرهنگی است که تلاش دارد با معرفی حس ایثار و نوع‌دوستی در متن جامعه به تقویت روحیه کمک به مردم محروم بپردازد. بنابر آخرین آمار در سال ۱۳۸۵ برخی از نیازمندان و محرومان در ۵۲۸۰۸ روستا یعنی ۷۷/۵ درصد از کل روستاهای کشور تحت پوشش کمیته امداد قرار داشتند که این آمار در نوع خود قابل توجه است.

انواع برنامه‌های حمایتی کمیته امداد شامل موارد زیر می‌باشد:

طرح شهید رجایی: که براساس آن به سالمندان نیازمند ۶۰ ساله و بالاتر ساکن روستا کمک می‌شود. مددجویان تحت پوشش این طرح، ماهانه مبلغی مستمری به صورت نقد یا کالا دریافت می‌کنند. در سال ۱۳۸۵ تعداد ۶۵۲ هزار خانوار با ۱۴۹۲/۶ هزار نفر روستایی تحت پوشش این طرح قرار داشته‌اند.

طرح مددجویی: این طرح مربوط به مددجویانی می‌شود که بنا به دلایلی از قبیل بی‌سرپرستی، از کارافتادگی، معلولیت، استیصال و درماندگی و بیماری سرپرست خانوار، تحت پوشش قرار می‌گیرند. در سال ۱۳۸۵ تعداد ۳۰۱ هزار خانوار و ۱۰۴۷/۶ هزار نفر

روستایی تحت پوشش طرح مددجویی قرار داشته‌اند. این خدمات شامل کمک‌های پرداختی، کارت پوشاک، توزیع کالاهای یارانه‌ای می‌باشند.

طرح حضرت زینب: این طرح برای حمایت از زنان سرپرست خانوار نیازمند در مناطق روستایی اجرا می‌شود. براساس آخرین آمار به‌دست آمده در سال ۱۳۸۵ حدود ۳۵۲۷ زن سرپرست خانوار، تحت پوشش این طرح قرار دارد (سالنامه آماری کشور ۱۳۸۵).

سازمان بهزیستی نیز بعد از کمیته امداد مهم‌ترین سازمان دولتی فعال در بخش حمایت‌های اجتماعی است که خدمات خود را به وسیلهٔ مجتمع‌های خدمات حمایتی روستایی ارائه می‌دهد. این مجتمع‌ها واحدهای اجرایی هستند که دو یا چند فعالیت از فعالیت‌های حمایتی افراد و خانواده‌های بی‌سرپرست و نیازمند را به مددجویان ارائه می‌دهند. سازمان بهزیستی برخلاف کمیتهٔ امداد (که عمده فعالیت‌های آن در روستاها است) بیشترین فعالیت‌های خدماتی خود را (حدود ۷۰ درصد) در مناطق شهری متمرکز کرده است و بر این اساس است که بنابر آمار به دست آمده از نیمه دههٔ ۱۳۷۰ از تعداد مددجویان و مستمری بگیران سازمان بهزیستی در مناطق روستایی کاهش یافته و از ۸۸ هزار نفر در سال ۱۳۷۵ به ۵۴ هزار نفر در سال ۱۳۸۵ رسیده است.

ارزیابی عملکرد شاخص‌های فوق با هدف برنامه نشان می‌دهد که بر اساس گزارش نظارت بر عملکرد برنامه چهارم توسعه در سال ۱۳۸۵ (سال دوم برنامه) در مورد طرح شهید رجایی در مناطق روستایی کشور که این شاخص نسبت به هدف برنامه عملکرد ۱۰۰ درصد داشته است (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور ۱۳۸۷). اما برنامه طرح مددجویان کمیته امداد/امام خمینی (ره) حدود ۷۹ درصد عملکرد داشته است.

همچنین این گزارش نشان می‌دهد که تعداد فرصت‌های شغلی ایجاد شده به نیازمندان تحت پوشش نهادهای حمایتی (بهزیستی و کمیته امداد) نسبت به هدف برنامه حدود ۵۲ درصد عملکرد داشته است (همان). این وضعیت حاکی از آن است که بیشتر برنامه‌های نهادهای حمایتی معطوف به وابسته کردن مددجویان به کمک‌هایی است که از سوی این سازمان‌ها ارائه می‌شود، لذا تداوم چنین روندی به پایداری توسعه نمی‌انجامد.

جدول ۱. وضعیت برنامه‌های رفاه اجتماعی در مناطق روستایی ایران طی سال‌های ۸۵-۱۳۸۰

سال						برنامه‌های رفاه اجتماعی		
۱۳۸۵	۱۳۸۴	۱۳۸۳	۱۳۸۲	۱۳۸۱	۱۳۸۰			
۵۲۸۰۸	۵۲۵۹۲	۵۲۶۸۰	۵۲۶۳۳	۵۲۳۸۴	۵۲۱۶۳	تعداد	روستاهای تحت پوشش کمیته امداد	حمایت‌های اجتماعی
۶۵۲	۶۳۷	۶۳۸	۶۴۷	۶۵۱	۶۴۵	هزار خانوار	طرح شهید رجایی	
۱۴۹۲	۱۴۸۰	۱۴۹۷	۱۵۴۵	۱۵۸۰	۱۵۷۷	هزار نفر	طرح مددجویی	
۳۰۱	۲۹۳	۲۹۰	۲۹۰	۲۸۰	۲۶۸	هزار خانوار	طرح مددجویی	
۱۰۴۷	۱۰۵۲	۱۰۷۴	۱۱۱۵	۱۱۰۸	۱۰۹۰	هزار نفر	طرح حضرت زینب	
۳۵۳	۳۱۰	۱۹۶	۲۲۵	۲۲۹	۱۳۶	هزار نفر	مددجویان بهزیستی	
۵۴	۵۵	۵۵	۶۱	۶۶	۶۸	هزار نفر	بیمه خدمات درمانی	
۲۳۷۱۹	۲۳۷۱۹	۲۳۷۱۹	۲۳۴۰۶	۲۳۴۷۶	۲۲۹۳۲	هزار نفر	بیمه‌های اجتماعی	
۳۲۳	۱۷۷	-	-	-	-	هزار خانوار	بیمه‌های اجتماعی	

مأخذ: مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور (۱۳۸۵) / سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۸۵).

(ب) تأمین اجتماعی

دومین محور خدمات رفاه اجتماعی را تأمین اجتماعی تشکیل می‌دهد که شامل بیمه‌های اجتماعی و بیمه‌های درمانی است. بررسی وضعیت تأمین اجتماعی نشان می‌دهد که چه قبل از انقلاب و چه پس از انقلاب روستاییان تحت پوشش هیچ بیمه اجتماعی قرار نداشتند (حسن‌زاده ۱۳۸۶). به موجب قانون بیمه‌های اجتماعی کشاورزان و کارگران که در سال ۱۳۴۸ تهیه و به تصویب دولت رسید، به وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستایی اجازه تأسیس سازمان بیمه‌های اجتماعی روستاییان داده شد. این فعالیت چون تنها به بیمه‌های درمان روستاییان محدود شده بود نهایتاً در سال ۱۳۵۴ در سازمان تأمین اجتماعی ادغام گردید. با این حال، در مورد بیمه‌های اجتماعی روستاییان تا قبل از برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۳) هیچ اقدامی به عمل نیامد. پس از تصویب قانون ساختار نظام جامع

رفاه و تأمین اجتماعی (۱۳۸۳)، به تأسیس صندوق بیمه اجتماعی روستاییان و عشایر اقدام شد، که در طی دو سال فعالیت (۸۵-۱۳۸۴) توانسته است تنها ۳۲۳ هزار خانوار روستایی را از مجموع ۳/۵ میلیون خانوار مشمول، تحت پوشش قرار دهد (حسن‌زاده ۱۳۸۶، ۱۱). ارزیابی عملکرد شاخص‌های فوق با هدف برنامه نشان می‌دهد که بر اساس گزارش نظارت بر عملکرد برنامه چهارم توسعه در سال ۱۳۸۵ (سال دوم برنامه) در مورد طرح شهید رجایی در مناطق روستایی کشور که این شاخص نسبت به هدف برنامه عملکرد ۱۰۰ درصد داشته است (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور ۱۳۸۷). اما برنامه طرح مددجویان کمیته /مداد/ امام خمینی (ره) حدود ۷۹ درصد عملکرد داشته است. همچنین این گزارش نشان می‌دهد که تعداد فرصت‌های شغلی ایجاد شده به نیازمندان تحت پوشش نهادهای حمایتی (بهنیستی و کمیته /مداد/) نسبت به هدف برنامه حدود ۵۲ درصد عملکرد داشته است (همان). این وضعیت حاکی از آن است که بیشتر برنامه‌های نهادهای حمایتی معطوف به وابسته کردن مددجویان به کمک‌هایی است که از سوی این سازمان‌ها ارائه می‌شود، لذا تداوم چنین روندی به پایداری توسعه نمی‌انجامد.

اغلب بیمه‌گرهای محلی از افراد و سازمان‌های فعال، معتمد و با نفوذ در مناطق روستایی محسوب می‌شوند. در مناطق روستایی ایران به دلیل پیچیدگی بافت اجتماعی و فرهنگی توجه و بهره‌گیری از سرمایه اجتماعی تضمین‌کننده کارآیی هر نوع برنامه، اقدام و فعالیتی است. یافته‌ها حاکی از آن است که اغلب قریب به اتفاق روستاییان بنا به اعتماد و اعتبار و نفوذی که کارگزار بیمه‌گر محلی، از آن برخوردار بود به عضویت صندوق بیمه اجتماعی روستاییان درآمده‌اند. به دلیل تازه تأسیس بودن این صندوق حفظ تعادل بین مصارف و منابع از یک طرف، و پاسخگویی به انتظارات (و حفظ اعتماد) روستاییان از طرف دیگر دو چالشی است که پیش‌روی آن قرار دارد.

در ایران تا سال ۱۳۷۳ بیمه خدمات درمانی روستاییان بدون متولی بود. در این سال مجلس شورای اسلامی قانون بیمه همگانی خدمات درمانی را تصویب کرد. بر مبنای این قانون، سازمان بیمه خدمات درمانی تشکیل و فعالیت خود را از سال ۱۳۷۴ آغاز کرد. در سال‌های اخیر سازمان خدمات درمانی اقدام به اجرای نظام ارجاع مبتنی بر پزشک خانواده کرد و این طرح را در تمام مناطق روستایی به اجرا گذاشت. اما بررسی‌ها نشان می‌دهد که اجرای شتابزده این طرح با وجود گستردگی جغرافیایی و جمعیت تحت پوشش، بدون انجام اقدامات مناسب و تهیه زیرساخت‌های مربوط و ملزومات نرم‌افزاری موجبات عدم

کارایی و اثربخشی این طرح را فراهم آورده است. چرا که مراکز بهداشتی و درمانی مستقر در مناطق روستایی طبق روال عادی در یک شیفت کاری فعال و با یک پزشک در حال فعالیت هستند و ضمن اینکه در بعضی از مراکز درمانی هنوز پزشک مستقر ندارند. لذا روستاییان در ساعات اداری (۸ الی ۱۴) خدمات درمانی دریافت می‌کنند و در مواقع مرخصی، مأموریت و یا سیار بودن پزشک مستقر و خارج از وقت اداری عملاً در مراکز بهداشتی و درمانی روستاها ارائه خدمات درمانی متوقف می‌گردد (مرکز پژوهش‌های مجلس ۱۳۸۴، ۱۰). استقرار نظام ارجاع به دلیل فقدان امکانات و تجهیزات لازم موجب شده تا مراکز درمانی مناطق شهری بدون تأیید پزشک خانواده، از ارائه خدمات به ساکنین مناطق روستایی خودداری کنند و آنان را به سوی مراکز درمانی غیربیمه‌ای و آزاد سوق دهد. به طور متوسط هزینه درمان در سبد مصرفی کالاهای خوراکی هر خانوار روستایی حدود ۱۲ درصد است و در بین دهک‌های اول و دوم درآمدی این میزان به بالای ۱۶ درصد می‌رسد. باید توجه داشت که هزینه بالای درمان مانع از درمان کامل می‌شود و یکی از عوامل گسترش فقر در مناطق روستایی است. می‌توان گفت علی‌رغم وجود بیمه همگانی خدمات درمانی، این طرح عملاً از مشکلات درمانی روستاییان نکاسته و همین مسئله نیز نارضایتی آنان را به بار آورده است.

۲-۵. وضعیت فقر و نابرابری در اجتماعات روستایی

خط فقر مطلق براساس نیاز هر فرد به حداقل کالری به میزان ۲۳۰۰-۲۱۷۹ کالری در روز حاکی است در مناطق روستایی طی ۱۳۶۱-۸۱ به‌طور متوسط سالانه رشدی نزدیک به ۲۲ درصد را نشان می‌دهد، در حالی که این رشد در مناطق شهری برابر ۱۸ درصد بوده است (خدادادکاشی و همکاران ۱۳۸۴، ۱۴۷). متوسط هزینه یک خانوار روستایی طی سال‌های ۱۳۶۱-۸۱ رشدی برابر ۲۵/۸ درصد در سال است (همان ۱۶۰). در گزارش اقتصادی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی خط فقر نسبی بر اساس نصف میانگین هزینه خانوار، در مناطق روستایی برای یک خانوار ۵ نفره ماهیانه از ۵۳۶ هزار ریال در سال ۱۳۷۸ به ۱۳۹۱ هزار ریال در سال ۸۳ رسیده است (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی ۱۳۸۴، ۸۸۰). خط فقر بر این اساس طی سال‌های ۱۳۷۸-۸۳ نزدیک ۲/۶ برابر شده است. بررسی نسبت هزینه‌های خوراکی به غیرخوراکی در سبد مصرفی خانوارهای روستایی نشان می‌دهد که این نسبت بین سال‌های ۸۴-۱۳۷۸ از ۰/۸ به ۰/۵۹ کاهش یافته است. این

وضعیت اگر چه از افزایش سطح زندگی روستاییان حکایت می‌کند، با این حال از میزان این نسبت در مناطق شهری (۰/۳۲) فاصله زیادی دارد. پایین بودن سطح درآمد برای خانوارهای دهک‌های پایین میزان بهره‌مندی این گروه‌ها از هزینه‌های غیرخوراکی (مثل بهداشت، آموزش، تفریح، پوشاک و ...) را کاهش می‌دهد. علاوه بر این «بیش از ۵۹ درصد خانوارهای روستایی نه تنها توان پس‌اندازی مثبت ندارند، بلکه توان پس‌اندازی آنان منفی است» (زاهدی ۱۳۸۴، ۳۱۴). شاخص درصد خانوارهای فقیر که نشان دهنده سطح فقر در بین خانوارهای مختلف است و از نسبت درصد خانوارهای زیر خط فقر به کل جمعیت نمونه‌گیری شده به دست می‌آید، حاکی از آن است که در مناطق روستایی از ۲۶ درصد در سال ۱۳۷۸ به ۳۰ درصد در سال ۱۳۸۴ رسیده است. این شاخص از افزایش خانوارهای زیر خط فقر در اجتماعات روستایی حکایت می‌کند. نسبت هزینه دهک بالا به دهک پایین از ۲۰/۳۳ در سال ۱۳۷۸ به ۱۹/۰۴ در سال ۱۳۸۴ رسیده است. نسبت ۲۰ درصد بالا به ۲۰ درصد پایین درآمدی نیز در مناطق روستایی از ۱۰/۲ در سال ۷۸ به ۹ در سال ۸۴ کاهش یافته است. ضریب جینی هم برای اجتماعات روستایی از ۰/۴۳۰ به ۰/۴۱۵ در سال ۸۴ کاهش یافته است. روند تغییرات شاخص‌های فوق حاکی از آن است که علی‌رغم کاهش اندک نابرابری در مناطق روستایی، در مقابل این میزان نابرابری در روستاها بالاتر از مناطق شهری است (لازم به توضیح است که این آمار تا سال ۱۳۸۵ مورد بررسی قرار گرفته است).

امروزه برخلاف فرضیه کوزنتس امری واضح است که نابرابری لزوماً به رشد سریع اقتصادی نمی‌انجامد. در مناطق شهری با توجه به وجود فرصت‌های اجتماعی و دسترسی به منابع، میزان تحرک اقتصادی - اجتماعی بالاست، ولی در مناطق روستایی مردم به دلیل عدم دسترسی به فرصت‌ها و منابع، قادر به افزایش میزان سرمایه انسانی و قابلیت‌های خود نبوده و امکان کمتری برای تحرک اقتصادی - اجتماعی وجود دارد (چمبرز، درازکیا ۱۳۸۷). بنابراین میزان بالای نابرابری علاوه بر آنکه بر میزان تولید و رشد اقتصادی در اجتماعات روستایی نمی‌افزاید، بلکه به گسترش دامنه فقر و چرخه محرومیت منجر می‌شود.

جدول ۲. وضعیت فقر و نابرابری در مناطق شهری و روستایی

شاخص	سال		شهری	روستایی	شهری	روستایی	شهری	روستایی
	خط فقر نسبی (ماهانه/هزار ریال)	متوسط هزینه خانوار (ماهانه/هزار ریال)						
۱۳۸۳	۸۷	۵۳۵	۱۲۲۵	۶۱۱	۷/۸	۶/۶		
۱۳۸۴	۱۰۶۸	۶۲۷	۲۰۱۴	۱۳۰۶	۷/۲	۷/۳		
۱۳۸۵	۱۲۶۸	۷۱۰	۲۳۳۵	۱۴۳۶	۳۱/۴۳	۳۰/۵۵		
۱۳۸۶	۱۵۴۴	۹۰۷	۲۹۱۴	۱۷۷۲	۳۱/۰۵	۲۷/۱۷		
۱۳۸۷	۱۹۶۳	۱۱۰۶	۳۵۴۱	۲۱۳۹	۳۳/۳۷	۳۰/۸۴		
۱۳۸۸	۲۴۲۹	۱۳۹۱	۴۴۶۷	۲۷۹۵	۳۵/۱۷	۲۷/۵		
۱۳۸۹	۲۴۶۸	۱۵۴۰	۴۹۳۶	۳۱۲۵	۳۰/۴۴	۳۰/۲۵		

نسبت هزینه خوراکی به غیر خوراکی (درصد)		نسبت دهک بالا به پایین		نسبت ۲۰٪ بالا به ۲۰٪ پایین		ضریب جینی	
شهری	روستایی	شهری	روستایی	شهری	روستایی	شهری	روستایی
۱۳/۰	۷/۰	۱۳/۹	۲/۳	۷/۹	۱۰/۳	۰/۳/۰	۰/۳/۰
۱۳/۰	۶/۰	۱۵/۱	۴/۰	۸/۲	۱۰/۳	۰/۳/۰	۰/۳/۰
۱۳/۰	۶/۰	۱۵/۴	۱۸/۲	۸/۳	۵/۵	۰/۳/۰	۰/۳/۰
۱۳/۰	۸/۰	۱۴/۲	۱۸/۷	۷/۹	۵/۵	۰/۳/۰	۰/۳/۰
۱۳/۰	۵/۰	۱۲/۸	۱۵/۲	۷/۳	۸/۳	۰/۳/۰	۰/۳/۰
۱۳/۰	۳/۰	۱۳/۲	۱۷/۲	۷/۶	۹	۰/۳/۰	۰/۳/۰
۱۳/۰	۶/۰	۱۴/۲	۱۹/۰	۸	۶	۰/۳/۰	۰/۳/۰

مأخذ: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور ۱۳۸۴ / مرکز آمار ایران ۱۳۸۴ / یافته‌های پژوهش.

۳-۵. برنامه‌های توسعه روستایی

الف) طرح‌های توسعه اقتصادی

اغلب طرح‌های توسعه اقتصادی در مناطق روستایی در بخش کشاورزی می‌باشند که متولی آن وزارت کشاورزی (سابق) بود و توسط مراکز خدمات کشاورزی روستایی و عشایری با هدف توسعه فعالیت‌های کشاورزی روستایی و عشایری، انجام می‌گرفت. عمده فعالیت‌های این مراکز در زمینه تولید نهاده‌های کشاورزی، ابزار آلات و تجهیزات، تسطیح، زهکشی، آماده‌سازی و یکپارچه‌سازی اراضی و افزایش سطح زیر کشت متمرکز شده بود. مقایسه فعالیت‌های توسعه کشاورزی در زمینه آبیاری تحت فشار در سال ۱۳۸۲ نشان می‌دهد که علی‌رغم افزایش اراضی تحت پوشش نسبت به سال ۱۳۷۲، تنها ۱/۴ درصد از اراضی زیر کشت را توانسته تحت پوشش قرار دهد. از طرف دیگر، وضعیت بهره‌برداران کشاورزی از نظر سواد در سال ۱۳۸۲ نشان می‌دهد که ۴۵/۳ درصد بهره‌برداران بی سواد بوده و ۳۴/۵ درصد نیز از سواد تا سطح ابتدایی برخوردارند. حدود ۳/۱ درصد کشاورزان از تحصیلات عالی برخوردارند که از این تعداد تنها ۰/۸ درصد آنها دانش آموخته رشته کشاورزی می‌باشند. میزان شاخص ماشین آلات تأمین شده به میزان مورد نیاز، نشان می‌دهد که تنها ۱۷ درصد تراکتور، ۱۲ درصد کمباین و ۱۵ درصد تیلر مورد نیاز این بخش تأمین شده است، که خود حاکی از پایین بودن سطح فن‌آوری در این بخش می‌باشد (ازکیا و وثوقی ۱۳۸۴). می‌توان گفت در طی مدت نزدیک به دو دهه فعالیت، تحول خاصی در بخش کشاورزی ایران به دست نیامده است. به طوری که بخش کشاورزی طی دو دهه اخیر تنها ۱۸ درصد ارزش افزوده فعالیت‌های اقتصادی را به خود اختصاص داده است. سیاست‌های تعدیل ساختاری، آزادسازی و خصوصی‌سازی در بخش کشاورزی، به دلیل داشتن ماهیت رانتی و اقتصاد متکی به نفت برخلاف تصورات اولیه، که در جهان مورد توجه اغلب کشورها قرار گرفته بود، نتوانست گرهی از کار بخش کشاورزی در ایران بگشاید.

جدول ۳. فعالیت‌های جهاد کشاورزی در توسعه آبیاری تحت فشار (هزار هکتار)

سال	کل اراضی زیر کشت		اراضی زراعی		باغات	
	مساحت کل	مساحت تحت پوشش	مساحت کل	مساحت تحت پوشش	کل مساحت	مساحت تحت پوشش
۱۳۷۲	۶۴۲۳	۲۷	-	-	-	-
۱۳۸۲	۶۴۲۳/۳	۸۸	۵۱۴۱	۸۶	۱۲۸۲	۲/۴

مأخذ: مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی کشاورزی ۸۲-۱۳۷۲.

(ب) طرح‌های عمران روستایی (زیرساختی)

پس از انقلاب، دولت برای رسیدگی به مسائل روستاییان سازمان‌های مختلفی به وجود آورد که مهم‌ترین آنها بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و وزارت جهاد سازندگی بود.

جدول ۴. فعالیت‌های زیرساختی وزارت جهاد سازندگی

فعالیت	از ابتدا تا ۱۳۵۷	۱۳۵۷-۷۶
آبرسانی	۱۲۰۰۰	۱۹۶۵۷
برق رسانی	۴۳۲۶	۲۷۲۹۶
بهسازی	-	۷۸۲
راه‌های روستایی	۸۰۰۰	۶۷۰۴۶
مرمت راه‌های روستایی	-	۲۲۵۰۲

مأخذ: وزارت جهاد سازندگی، گزارش عملکرد ۱۳۷۶.

فعالیت‌های عمران روستایی بیشتر به طرح‌های زیرساختی متمرکز شده بود که عبارت از طرح‌های آبرسانی، برق‌رسانی، بهسازی، ایجاد و مرمت راه‌های روستایی، ساخت مدارس و خانه‌های بهداشت می‌باشند (جهاد سازندگی ۱۳۷۶؛ بنیاد مسکن ۱۳۸۲). این طرح‌ها بلافاصله پس از انقلاب آغاز و بعد از آن نیز در قالب برنامه‌های توسعه پنج ساله اول و دوم از سال ۱۳۶۸ اجرا شدند. فعالیت‌های جهاد سازندگی از سال ۱۳۷۶ از پروژه‌های زیرساختی بیشتر به برنامه‌های توسعه کشاورزی سوق پیدا کرد، که نهایتاً به ادغام با وزارت کشاورزی انجامید. طرح‌های مطالعات عمران و بهسازی روستایی در سال‌های بعد به بنیاد مسکن واگذار شد و در حال حاضر نیز توسط این نهاد در قالب طرح هادی روستایی تهیه و اجرا می‌شود. از بدو شروع فعالیت بنیاد مسکن تا سال ۱۳۸۱ تعداد ۲۸۱۳ طرح هادی در مناطق روستایی اجرا شده است (گزارش آماری بنیاد مسکن ۱۳۸۲). این تعداد تنها ۵/۵ درصد مناطق روستایی کل کشور را شامل می‌شود. طرح هادی عمدتاً در داخل روستا و برای بهسازی بافت‌های مسکونی فرسوده، تعریض و اصلاح معابر، جدول‌گذاری، پیش‌بینی و تعیین محل کاربری‌ها، جهت توسعه کالبدی روستا در آینده تهیه و اجرا می‌گردد.

جهاد سازندگی و بنیاد مسکن اگر چه خدمات قابل توجهی را در زمینه عمران روستایی عرضه کردند، ولی مسائل اجتماعات روستایی ایران بسیار حادتر از آن است که بتوان با فعالیت‌های صرفاً عمرانی و زیرساختی به حل آن پرداخت. از این رو بود که برخی

از پروژه‌ها در زمان بهره‌برداری با روستایی خالی از سکنه و یا کم جمعیت روبرو شده بودند.

جدول ۵. فعالیت‌های بنیاد مسکن انقلاب اسلامی در مناطق روستایی

سال	بهبودی واحدهای مسکونی		طرح هادی
	تمام شده	در دست احداث	
۱۳۸۰	۱۴۵۱۸	۳۰۸۶۴	۴۵۵
۱۳۸۱	۱۰۴۴۱	۲۹۴۴۹	۱۰۸۶
۱۳۸۲	۲۰۱۹۸	۱۶۸۸۱	-
۱۳۸۳	۱۵۷۱۸	۱۲۸۶۰	-
۱۳۸۴	۹۵۹۲	۱۳۰۲۳	-

مأخذ: بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، گزارش آماری؛ ۱۳۸۲ و سالنامه آماری کل کشور؛ ۱۳۸۵.

اغلب برنامه‌های عمرانی و توسعه کشاورزی نشان می‌دهد که به دلیل فقدان الگوی راهبردی توسعه روستایی و مبتنی بر برنامه‌ریزی از بالا به پایین، و عدم اولویت‌بندی نیازهای واقعی و ویژگی‌های منحصر به فرد اجتماعات روستایی، باعث شده تا طرح‌ها و برنامه‌های اجرا شده کارآیی و اثربخشی مورد انتظار را نداشته باشند.

۴-۵. آثار زیست محیطی برنامه‌های توسعه روستایی

از وسعت سرزمینی ایران (۱۶۵ میلیون هکتار) تنها ۲۰ درصد (معادل ۳۳ میلیون هکتار) مستعد کشاورزی می‌باشد که در حال حاضر ۱۸/۳ میلیون هکتار (۵۵/۴ درصد) مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. علی‌رغم تأکید برنامه چهارم توسعه به آمایش سرزمین، به دلیل نبود مطالعات پایه‌ای عرصه‌های مختلف سرزمینی به صورت علمی استعداد سنجی نشده و کاربری‌های صنعتی فعلی در مناطق مختلف بدون وجود این مطالعات صورت گرفته است. توسعه شهری در ایران به دلیل اینکه اکثر آنها در مرکز دشت‌های کشاورزی قرار گرفته‌اند راهی جز از بین بردن اراضی کشاورزی ندارد. مقدار تلفات خاک در ایران ۲ میلی‌متر در سال است. یعنی هر سال چیزی در حدود ۲۰ برابر خاک تولیدی از دست می‌رود. از دست دادن خاک به معنای از بین رفتن مواد آلی و کاهش توان حاصل‌خیزی خاک، از بین رفتن میکروارگانیسم‌ها و کاهش توان تجزیه‌ای در خاک، کاهش تولید و عملکرد محصول، و فراهم شدن زمینه برای توسعه بیابان‌زایی می‌باشد (نجفی و زاهدی ۱۳۸۴، ۸۸). سازمان جهانی خواربار و کشاورزی ملل متحد (فائو) میزان فرسایش خاک را

در ایران ۳ تا ۴ میلیارد تن در سال اعلام نموده و رقم اعلام شده توسط مرکز پژوهش‌های مجلس در سال ۱۳۸۰ معادل ۵ میلیارد تن بوده است. خسارات ناشی از حوادث طبیعی (زلزله و سیل) طی دهه ۸۴-۱۳۷۴ در روستاها معادل ۱۸۶۰ میلیارد ریال بوده که از این مبلغ ۵۰ درصد مربوط به بخش زیربنایی، ۵ درصد مربوط به بخش مسکن و ۴۵ درصد مربوط به بخش کشاورزی می‌باشد. همچنین طی دوره مزبور ۵۵۲ هزار واحد مسکونی در سطح روستاها بر اثر زلزله از بین رفته‌اند (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی ۱۳۸۵، ۱۸۰). ایران ۰/۳۶ درصد بارش خشکی‌های زمین را دریافت می‌کند، در حالی که مساحت آن حدود ۱/۱ درصد خشکی‌های جهان بوده، یعنی از بارشی کمتر از یک سوم استحقاق خود برخوردار است. علاوه بر این توزیع مکانی و زمانی بارندگی بسیار نامناسب است، به طوری که ۵۰ درصد بارندگی در ۲۴ درصد مساحت کشور و ۵۰ درصد بقیه در ۷۶ درصد مساحت کشور می‌بارد. پیش‌بینی موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی (۱۳۸۱) از سرانه آب تجدیدپذیر در سال ۱۳۸۰ برابر ۲۰۰۰ متر مکعب در سال بود که در سال ۱۳۹۴ به ۱۶۶۲ متر مکعب در سال می‌رسد، یعنی با توجه به معیار تنش آبی (۱۷۰۰ متر مکعب در سال) کشور از نظر آب از سال ۱۳۹۲ وارد مرحله تنش آبی می‌شود. میزان تغذیه منابع آب زیرزمینی حدود ۵۶/۵ میلیارد متر مکعب است در حالی که میزان استخراج آب زیرزمینی حدود ۶۳/۵ میلیارد متر مکعب است (حدود ۷ میلیارد متر مکعب تراز منفی) و همین امر موجب افت آب‌های زیرزمینی و بحرانی شدن بسیاری از دشت‌های کشور شده است (نجفی و زاهدی ۱۳۸۴، ۸۹). به دلیل قرار گرفتن ایران در نوار خشک و نیمه‌خشک، کمبود آب در ایران یکی از محدودیت‌های عمده توسعه اقتصادی و به‌ویژه بخش کشاورزی به حساب می‌آید. حدود ۱۷۸ هزار هکتار در سطح کشور از آبیاری تحت فشار و مدرن برخوردارند (سرشماری عمومی کشاورزی ۱۳۸۲) و اکثر مزارع به روش سنتی آبیاری می‌شود که در این روش میزان خطر فرسایش خاک، هدر رفتن بخش اعظم آب، شسته شدن مواد معدنی و آلی خاک و رشد علف‌های هرز در سطح مزرعه بالا می‌رود.

در طی سال‌های ۸۰-۱۳۷۰ سدهای بزرگ و متعددی در سطح کشور احداث شدند که از موفقیت‌های توسعه‌ای کشور محسوب می‌شود. معمولاً ۲۰-۵۰ درصد از جریان آب رودخانه به‌عنوان حق آب محیط زیست برای حفظ جانوران و گیاهان وابسته به حیات رودخانه و نیز شارژ قسمتی از آب‌های زیرزمینی که در نتیجه نفوذ آب رودخانه‌ها انجام می‌گیرد، در نظر گرفته می‌شود. به لحاظ این که در ایران در ساخت سدها حق آب محیط

زیست در نظر گرفته نمی‌شود، احداث سدها اثرات منفی بر جریان سطحی، تنوع زیستی، سیستم‌های پرارزش رودخانه‌ای، سطح سفره‌های آب زیرزمینی و تالاب‌های طبیعی داشته است (نجفی و زاهدی ۱۳۸۴، ۹۲). علاوه بر این از آب دریاچه پشت سدها هم استفاده کافی به عمل نمی‌آید و بیشتر آب آن تبخیر می‌شود. به دلیل عدم توجه به حق آب محیط زیست و کاهش روند طبیعی جریان آب، به‌ویژه در مناطق خشک و بیابانی، در بعضی نقاط شور شدن اراضی را در پی داشته که از عوامل بیابان‌زایی محسوب می‌شود.

حد مجاز برداشت از ظرفیت مراتع معادل ۱۰/۵ میلیون تن علوفه خشک است، لیکن در حال حاضر حدود دو برابر ظرفیت مجاز برداشت از مراتع انجام می‌شود. برآوردها نشان می‌دهد که سالانه حدود ۶۰۰ هزار تا یک میلیون هکتار از مجموع ۸۶ میلیون هکتار مراتع کشور به دلایل متعدد به بیابان تبدیل می‌شود (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی ۱۳۸۵، ۱۷۹). در واقع بیابان‌زایی حاصل گسترش بیابان نیست، بلکه ناشی از زوال توان زمین به ویژه در مناطق خشک و حساس می‌باشد. با در نظر گرفتن مطالب فوق، می‌توان گفت که الگوی توسعه روستایی در ایران به سوی ناپایداری سوق پیدا کرده است و ادامه روند فعلی با الگوی توسعه پایدار به منظور دستیابی به توسعه عادلانه و انسان محور سازگار نیست.

جدول ۶. شاخص‌های پایداری کشاورزی و محیط زیست

عنوان	میزان	مقدار
ناپایداری اراضی	اراضی ناپایدار	۱۰۰
	در معرض فرسایش آبی و بادی	۹۵
	در معرض تخریب شیمیایی	۳
	در معرض تخریب فیزیکی	۲
فرسایش خاک	میزان فرسایش خاک	۴-۵ میلیارد تن در سال
آلودگی آب	میزان بارش جوی	۴۱۳
	میزان آب تجدید پذیر	۱۳۰
	میزان استحصال کل	۸۹/۵
	استحصال از آب‌های سطحی	۴۱/۲۹
	استحصال از آب‌های زیرزمینی	۴۸/۳
تولید گازهای مخرب	فاضلاب شهری تولید شده	۷/۳
	آلودگی آب	۲۹۲
تولید گازهای مخرب	میزان مصرف گازهای مخرب لایه ازن	۴۴۵۷/۳ تن

مأخذ: موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی ۱۳۸۱.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

می‌توان گفت، مهم‌ترین هدف توسعه پایدار لزوم هماهنگی سیاست‌های اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی به منظور پایداری حیات اجتماعی، اقتصادی و طبیعی است و رفاه اجتماعی پایدار نیز به عنوان نتیجه و برآیند این هماهنگی شناخته می‌شود. همان‌گونه که یافته‌ها در این پژوهش نشان می‌دهد، برنامه‌های رفاه اجتماعی و توسعه روستایی در ایران انطباقی با الگوی توسعه پایدار ندارند. عدم کاهش فقر و نابرابری، فقدان تحولی خاص در بخش کشاورزی علی‌رغم سیاست‌گذاری‌های گسترده، تخریب محیط زیست و از بین رفتن منابع طبیعی ارزشمند به خصوص آب، شواهدی بر این مدعا است.

برنامه‌های رفاه اجتماعی به دلیل عدم پیروی از رویکرد توسعه پایدار و فقدان برنامه‌ریزی هدفمندی همچون توانمندسازی اجتماعات روستایی است و به همین دلیل است که از میزان فقر و نابرابری در این اجتماعات، نتوانسته است بکاهد. برنامه‌های توسعه روستایی نیز فاقد الگوی توسعه همه‌جانبه و پایدار می‌باشد، چرا که اغلب برنامه‌هایی که در مناطق روستایی به اجرا درآمده‌اند صرفاً در حوزه اقتصادی (کشاورزی) و زیرساختی می‌باشند و هیچ برنامه‌ای به منظور توسعه اجتماعی و فرهنگی مشاهده نمی‌شود؛ اگر چه برنامه‌های توسعه کشاورزی نیز به هدف مطلوبی دست نیافته است.

با این وجود می‌توان مهم‌ترین مسأله نظام برنامه‌ریزی توسعه را متکی بودن بر برنامه‌ریزی از بالا به پایین و عدم همخوانی با اولویت‌بندی نیازهای واقعی، ویژگی‌ها و شرایط فرهنگی و ساختاری اجتماعات محلی دانست، که در این زمینه هیچ‌گاه موفق به جلب مشارکت و همراهی ساکنین این اجتماعات نشدند.

همان‌گونه که در مباحث نظری اشاره شد، تا زمانی که هماهنگی بین سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی وجود نداشته باشد، نمی‌توان انتظار داشت که تحول مثبتی در حوزه برنامه‌های رفاه اجتماعی و توسعه روستایی رخ دهد. به خصوص اینکه جامعه هدف برنامه‌ریزی، اجتماعات روستایی باشد، اجتماعاتی که تا کنون در فرایند برنامه‌ریزی‌ها هیچ‌گونه مشارکتی داده نشده‌اند. بنابراین به منظور دستیابی به رفاه اجتماعی پایدار و مبتنی بر توسعه اجتماع محور لازم است که برنامه‌های توسعه روستایی و رفاه اجتماعی با برنامه‌ریزی از سطح خرد و با مشارکت آگاهانه و مؤثر مردم به سطوح بالاتر حرکت کند و نه بالعکس. الگوهای موفق سایر کشورها همچون برزیل، هند و چین در زمینه توسعه روستایی و برنامه‌های کاهش فقر نیز بر همین الگو متکی‌اند. اگر چه تأکید

برنامه چهارم توسعه (۸۸-۱۳۸۴)، بر لزوم انطباق فعالیت‌ها و برنامه‌ها با رویکرد توسعه پایدار و محلی، راه را برای دستیابی به چنین راهبردی در سطوح ملی هموار کرده است، ولی این امر تنها می‌تواند آغاز یک مسیر در فرایند توسعه عدالت محور و انسانی اجتماعات محلی باشد و بایستی بر نمود عینی این تأکیدات برنامه‌ای بیشتر سرمایه‌گذاری کرد.

۷. منابع

- ازکیا، مصطفی و غلامرضا غفاری. ۱۳۸۷. *جامعه‌شناسی توسعه*. تهران: کیهان.
- ازکیا، مصطفی. ۱۳۸۷. *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه روستایی*. تهران: اطلاعات.
- ازکیا، مصطفی. ۱۳۸۷. *جامعه‌شناسی توسعه و توسعه نیافتگی روستایی ایران*. تهران: اطلاعات.
- ازکیا، مصطفی و منصور و ثوقی. ۱۳۸۴. *جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی - فرهنگی روستاها*. تهران: انتشارات سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور.
- پیت، ریچارد و الین ریچارد هارت ویک. بی‌تا. *نظریه‌های توسعه*. ترجمه مصطفی ازکیا و دیگران. ۱۳۸۴. تهران: لویه.
- تاجبخش، کیان. ۱۳۷۹. *بررسی مقدماتی کاربرد نظریه سرمایه اجتماعی در نظام رفاه و تأمین اجتماعی ایران*. تهران: موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- چمبرز، رابرت. بی‌تا. *توسعه روستایی: اولویت بخشی به فقرا (حمایت از اقشار آسیب‌پذیر)*. ترجمه مصطفی ازکیا. ۱۳۸۷. تهران: ناشر.
- چیتامبار، جان. بی‌تا. *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی روستایی*. ترجمه مصطفی ازکیا. ۱۳۸۵. تهران: نشر نی.
- حسن‌زاده، داود. ۱۳۸۶. *جایگاه روستاییان و عشایر در نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی*. هفته‌نامه برنامه ۶ (۲۴۴). تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.
- خدادادکاشی، فرهاد و همکاران. ۱۳۸۱. *اندازه‌گیری فقر در ایران (کاربرد انواع خط فقر، شکاف فقر و شاخص فقر)* ۱۳۶۳-۷۹. تهران: مرکز آمار ایران.
- زاهدی مازندرانی، محمدجواد. ۱۳۸۴. *فقر روستایی، روند و اندازه‌گیری آن در ایران*. فصلنامه رفاه اجتماعی ۴(۱۷). تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور. ۱۳۸۴. *گزارش اقتصادی سال ۱۳۸۳ و نظارت بر عملکرد برنامه سوم توسعه*. تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور. ۱۳۸۵. *گزارش اقتصادی سال ۱۳۸۴ و نظارت بر عملکرد سال اول برنامه چهارم توسعه*. تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.

- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور. ۱۳۸۵. مجموعه اسناد ملی توسعه (اسناد توسعه ویژه فرابخشی)، جلد دوم. تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.
- سو، الوین. بی‌تا. *تغییرات اجتماعی و توسعه*. ترجمه محمود حبیبی مظاهری. ۱۳۷۸. تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- طالب، مهدی و موسی عنبری ۱۳۸۴. *جامعه‌شناسی روستایی با تأکید بر ابعاد تغییر و توسعه در جامعه روستایی ایران*. تهران: موسسه انتشارات و چاپ.
- طالب، مهدی. ۱۳۸۱. *تامین اجتماعی با تجدید نظر و افزودن ها*. مشهد: آستان قدس رضوی، دانشگاه امام رضا (ع).
- کمیته امداد امام خمینی. ۱۳۷۶. *گزارش آماری کمیته امداد امام خمینی ۱۳۷۶-۱۳۸۴*. تهران: کمیته امداد.
- ماکارو، دیوید. بی‌تا. *رفاه اجتماعی، ساختار و عملکرد*. ترجمه دکتر محمدتقی جغتایی و فریده همتی. ۱۳۷۸. تهران: انتشارات دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- مجلس شورای اسلامی. ۱۳۸۳. *قانون نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی*. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- مرکز آمار ایران. ۱۳۸۳. *سرشماری عمومی کشاورزی ۱۳۸۲*. تهران: مرکز آمار ایران.
- مرکز آمار ایران. ۱۳۸۵. *سالنامه آماری کشور ۱۳۸۵-۱۳۶۵*. تهران: مرکز آمار ایران.
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. ۱۳۸۴. *بررسی روند اجرای بیمه درمان روستاییان*. تهران: معاونت پژوهشی دفتر مطالعات اجتماعی.
- نجفی، غلامعلی و شمس‌السادات زاهدی. ۱۳۸۴. *مسئله پایداری در کشاورزی ایران*. مجله *جامعه‌شناسی ایران* ۶(۲). تهران: انجمن جامعه‌شناسی ایران.
- وزارت جهاد سازندگی. ۱۳۷۶. *گزارش عملکرد وزارت جهاد سازندگی*. تهران: وزارت جهاد سازندگی.

- Bin Wu. 2003. *Sustainable development in rural china farmer innovation and self organization in marginal areas*. London: Routledge.
- Brundtland Commission. 2005. *Our Common Future*. UK: Oxford University Press.
- Coleman, James. 1990. *Foundation of Social Theory*. Cambridge: Harvard University Press.
- Midgley, James. 1995. *Social Development: The Developmental Perspective in Social Welfare*. London: SAGE.
- Pomeroy, Ann. 2002. *A Social Approach to Rural Development*. New Zealand, Wellington: Rural Affairs Coordinator Sector Performance Policy, Ministry of Agriculture and Forestry.
- Pretty, J. and Rachel Hine. 1999. *Participatory Appraisal for Community Assessment: Principles and Methods*. University of Essex: Centre for Environment and Society

- Putnam, Robert. 1993. *Making democracy work –civic traditions in modern Italy*. Princeton: Princeton University Press.
- Stamoulis, Kostas and Alberto Zezza. 2003. A Conceptual Framework for National Agricultural, Rural Development and Food Security Strategies and Policies. *ESA Working Paper* No. 03-17. November.
- The W. K. Kellogg Foundation and Rural Development. 1992. Paper *Presented at the World Congress of Rural Sociology*, Baton Rouge, Louisiana.
- World Bank. 2001. *Attacking Poverty*. World Development Report 2000/2001, World Bank.
- Zeller, Manfred. 2006. *Rural development theory and policy*. Germany: University of Hohenheim.